

برخی از آثار اعتقاد به معاد از منظر قرآن

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

همه عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر است؛ هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست. بدون شک، ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسانها دارد. اصولاً اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست، یا به تعبیر دیگر رفتار هر کسی با جهان بینی او ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. کسی که میدانند تمام اعمالش بی کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند، نه توصیه ها در آن مؤثر است و نه رشوها و نه حکم دادگاهش تجدید نظر دارد؛ سپس بر طبق آن پاداش و کیفر می بیند. نه فقط در اصلاح خود می کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق العاده سخت گیر و موشکاف است. چنین عقیده ای نقش شایانی در پرورش روح انسان دارد و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می آورد، در این بحث برآنیم تا با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم و دیگر منابع دینی، آثار فردی اعتقاد به معاد را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

واژه معاد

واژه معاد از ماده عود است که معانی مختلفی دارد، در لغت به معنای بازگشت و عودت است و البته این واژه به عنوان مصدر میمی، اسم زمان و مکان، می تواند مورد توجه قرار گیرد. و معنای اصطلاحی آن، زندگی در عالم آخرت و حیات پس از مرگ است.

جایگاه معاد در قرآن کریم

اصل معاد در دین مبین اسلام بدان معناست که همه انسانهایی که در این عالم به دنیا آمده و بعد از مدتی زندگی در این عالم می میرند، همگی در جهان دیگری زنده شده و در قیامت در دادگاه عدل الهی حضور یافته و پس از رسیدگی به اعمال و رفتار آنها در دنیا، در بهشت و سعادت جاودانه یا در دوزخ خشم و غضب الهی همیشه خواهند بود.

یک نظر اجمالی به آیات قرآن کریم نشان می دهد که در میان مسائل عقیدتی هیچ مسأله ای در اسلام بعد از توحید به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات بعد از مرگ و حسابرسی اعمال بندگان و پاداش و کیفر و اجرای عدالت نیست. وجود حدود هزار و دویست آیه درباره معاد در قرآن و این که بسیاری از سوره های اواخر قرآن به طور کامل یا به طور عمده درباره معاد و مقدمات و علایم و نتایج آن سخن می گوید، شاهد گویای این مدعا است.

در جای جای قرآن مجید بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در 30 آیه این دو

موضوع را قرین هم قرار داده و یؤمنون بالله و الیوم الآخر یا تعبیری شبیه آن فرموده است و در بیش از صد آیه اشاره به الیوم الآخر یا الآخر فرموده است. (1)

در راه ارائه همین مسأله و بیان همین اندیشه ها و اعتقادات بود که پیامبر اسلام (ص) گرفتار مشقتها و آزار و اذیت‌های سخت و طاقت فرسای مشرکین شدند و همچون سایر انبیای الهی مورد تهمت های فراوان قرار گرفتند، تا آنجا که او را مجنون خواندند. قرآن کریم دراینباره می فرماید: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مِّمَّزِقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (2) و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: آیا شما مردم را آگاه سازیم از مردی که مدعی است هنگامی که بدنهای شما به کلی متلاشی گردید و استخوان های شما پوسید و خاک شد، بار دیگر آفرینش جدید و حیات تازه ای پیدا می کند؟ او یا به خداوند، دروغ و کذب نسبت میدهد و یا دچار جنون و دیوانگی گشته است. اما در واقع چنین نیست، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند در عذابی سخت و در ضلالت و گمراهی عمیقی گرفتارند.

مسأله معاد و جهان آخرت همواره در سرلوحه دعوت انبیاء قرار داشته است و پیامبران الهی علیرغم مخالفت‌های سرسختانه مردم در پیشروی چنین مسأله ای، همواره بر آن تأکید داشته و مردم را به اعتقاد به چنین اصلی دعوت نموده اند و این مقاومت و پایداری انبیاء در طرح مسأله معاد و آشنا ساختن مردم با مسأله جهان پس از مرگ، نشانگر اهمیت فوق العاده این اصل اعتقادی در زندگی بشر و سعادت و کمال نهایی انسان است. علم و آگاهی به اصل مسأله معاد تأثیر مستقیم در رفتار و کردار فرد و جامعه داشته و زندگی انسان را متحول می سازد. شناخت رابطه میان دنیا و آخرت و مقدمه بودن این جهان برای جهان دیگر نیز نقش بسزایی در رفتار آدمی دارد.

اگر فرد بداند که آنچه در این دنیا انجام میدهد در سرای دیگر نیز همان را باز خواهد یافت، مسلماً در رفتار و عمل کرد خویش دقت و ملاحظه بیشتری خواهد نمود.

آثار فردی اعتقاد به معاد

آثار دنیوی ایمان به معاد در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است؛ مقصود از آثار فردی آن دسته از آثار است که در زندگی شخصی هر فردی متجلی می شود. برخی از آثار فردی اعتقاد به معاد عبارتند از:

1. اعتقاد به معاد به زندگی مفهوم می بخشد از اثرات ایمان به رستاخیز در شکل دادن به زندگی انسان این است که اگر زندگی بعد از مرگ نباشد زندگی این جهان پوچ و بیهوده خواهد بود.
اگر انسان به زندگی پس از مرگ معتقد نباشد و مرگ را آخرین نقطه حیات بداند، این زندگی برای او مفهومی نخواهد داشت. با اندکی توجه، خود را در یک حالت بی هدفی و بی وزنی احساس می کند و زندگی را پوچ و بیهوده می بیند، با خود می اندیشد که بالأخره پس از این همه تلاش و فعالیت و تهیه وسائل زندگی، چه می شود؟ و اگر پاسخ بشنود که هیچ، می میرد و زندگی پایان می گیرد، سخت ناراحت و آزرده می گردد و شاید به همین دلیل است که بسیاری از مردم کشورهای صنعتی و پیشرفته با این که از لحاظ زندگی مادی در رفاه هستند، همواره از زندگی ناله می کنند و خود را با انواع سرگرمی ها مشغول می سازند، این برای آن است که از فکر کردن درباره پوچی و بی هدفی زندگی فرار کنند.

این انسانها که وجود خود را احساس می کنند، اگر توجّهی به عدم خود نیز در چند بعد، به نمایند، وحشت نموده و یک حالت اضطراب، نگرانی بر آنها حکم فرما می شود. هنگامی که فرد، دلیلی بر هستی خود نبیند در این دنیا خود را بیگانه احساس می کند و خود را به صورت وصله ناجوری می بیند.

به راستی اگر جنین در شکم مادر دارای هوش و دانشی باشد، اما خبری از بیرون رحم نداشته باشد و درباره زندگی در آن محیط بیندیشد چه حالی پیدا خواهد کرد، آیا حیات خود را پوچ و بی هدف و بیحاصل نخواهد دانست؟ و سراسر زندگیش را اضطراب فرا نخواهد گرفت؟

آنان که حیات را به همین چند روزه دنیا محدود می دانند و بر این گمانند که با سپری شدن آن، چیزی جز فنا و نیستی در انتظارشان نیست، از این که پا به عرصه هستی گذاشته اند گله دارند و می گویند: ای کاش به دنیا نمی آمدم. اینان به زندگی بدبین اند؛ زیرا در آن چیزی جز مشکل و رنج نمی بینند چیزی که مایه دلخوشی آنان باشد در آن یافت نمی شود.

اما اگر یقین داشته باشیم که منزلگاهی در پیش داریم آن منزلگاه عدم نیست، هستی است، در یک سطح عالیت حیاتی است که با زندگی این دنیا هیچ چیزش قابل قیاس نیست، نه این تنگ نظریها وجود دارد، نه بخلها، نه کینه ها، نه حسادتها، نه ناامنی ها و نه دردها و رنجها، بلکه همه آرامش و صلح و صفا است و به تعبیر قرآن کریم:

دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ... (3) گفتار آنها در بهشت این است که خداوندا منزهی تو و تحیت آنها سلام است.

معتقد به معاد، باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست، بلکه این زندگی در آنچه در پیش روی دارد از مقایسه قطره به دریا نیز کمتر است.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (4) این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند.

بنابراین، یکی از آثار عقیده به زندگی پس از مرگ، مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی و از بیهودگی در آوردن است.

با وجود اعتقاد به معاد، زندگی هدفدار می شود چنین شخصی می داند که خداوند او را بیهوده نیافریده و به زودی به سوی خداوند باز می گردد، چنان که خداوند می فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (5) آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟

فردی که به معاد اعتقاد دارد، زندگی دنیا را مقدمه ای برای آخرت و دنیا را مزرعه ای برای آخرت می داند. ازاین رو سعی می کند با مشکلات زندگی مبارزه کند و به سوی هدف مقدس گام بردارد.

بنابراین، اگر ما یقین داشته باشیم که منزلگاهی که در پیش داریم، منزلگاه عدم نیست، هستی است در یک سطح عالی تر، ادامه همین حیات است در یک افق بالاتر، و همه تلاشها و کوششها سرانجام به آن منتهی می گردد، در این حالت زندگی ما از پوچی و بیهودگی خارج می شود و مفهوم می گیرد.

2. کنترل غرایز و شهوات تا زمانی که انسان در این دنیا استقرار دارد، دلش از تمنا و خواهش ها باز نمی ایستد، اما وقتی در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای باقی دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهره آن نیز بسیار ناچیز است، و حتی در قلمرویی که به دست می آید نمی توان آن را برای همیشه حفظ کرد و خوشی ها و لذایذ

واقعی نیز در همین ایام کوتاه خلاصه نمی شود، دیگر نه هر دم امواج خواسته های بی پایان بر دلش استیلا می یابد که خود را به همه چیز وابسته کند و موجب انهدام خویشتن گردد و نه از این که بیش از حد از نعمت ها و ثروت های دنیا برخوردار نشده، آزرده خاطر می شود.

در زندگی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأس های عمیق در کمین انسان نشسته اند و هر دو کشنده اند و هر دو تهدید کننده زندگی اند، و آنچه هر دو را در بند می کشد، یاد مرگ است. یاد مرگ هم آمال و هم آلام را که هر دو بی حد جلوه می کنند، محدود می کند و آنها را آن چنان که هستند کوچک نشان می دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می سازد.

رسول گرامی اسلام فرمود: از بین برنده لذتها را یاد کنید، سؤال شد: آن چیست؟ فرمود: مرگ... و مرگ اولین منزل از منازل سرای آخرت، و آخرین مرحله از مراحل (زندگی) دنیاست. (6)

امام علی (ع) یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت کننده روح بشر می خواند و می فرماید: الا فاذکروا هادم اللذات و منغص الشهوات و قاطع الأمنیات عند المساورة للأعمال القبیحة (7) به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابود کننده لذت ها و مکدرکننده شهوت و قطع کننده آرزوهاست به یاد آورید. قرآن کریم نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد در آیات متعددی سخن می گوید، از جمله: 1 مؤمن آل فرعون قوم خود را که سخت فریفته دنیا بودند و همین امر آنها را به انواع ستم ها و بیدادگری ها آلوده ساخته بود، نصیحت کرده آنها را به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن سرای آخرت متوجه می سازد و می گوید:

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (8) ای قوم من! (به این دنیا دل نبندید که) این زندگی دنیا متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی و ابدی است.

مسأله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست، مسأله مهم، مسأله حساب و جزاست: هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازه آن به او کیفر داده می شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد. او در این سخنان حساب شده اش از یک سو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می شوند. و از سوی دیگر اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می شود و هیچگونه موازنه ای در آن رعایت نخواهد شد، پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است. و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می شود.

و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزشهای انسانی.

به هر حال، او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و ناپایدار، ولی می تواند وسیله رسیدن به پاداش بی حساب گردد، چه معامله ای از این پرسودتر؟! ضمناً تعبیر به مثله اشاره به این است که مجازاتهای عالم دیگر شبیه همان کاری است که انسان در این دنیا انجام داده است، شباهتی کامل و تمام عیار.

تعبیر به غیر حساب ممکن است اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب عطایا مخصوص کسانی است که مواهب محدودی دارند و می ترسند اگر حساب را نگه ندارند گرفتار کمبود شوند، اما کسی که خزائن نعمتهای او نامحدود و بی پایان است و هر قدر ببخشد کاستی در آن پیدا نمی شود، زیرا هر قدر از بینهایت بر دارند باز هم

بینهایت است! نیاز به حسابگری ندارد. (9)

2 قرآن کریم از گروهی افراد با ایمان یاد می کند که در برابر انسان های فریفته ثروت و آنان که جاه و جلال و زرق و برق زندگی قارون چشمانشان را خیره کرده بود و آرزوی لحظه ای زندگی همچون وی را در دل می پروراندند، می گفتند:

وای بر شما! چه می گوئید، ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است.

...وَيُؤْتِكُمُ اللَّهُ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا... (10)

ایمان به معاد، چنان افق فکری آنها را وسعت بخشیده بود که به ثروت سرشار قارون و حشمت و جلال او به چشم تحقیر می نگریستند و این جلوه های فریبنده و زودگذر را در برابر ثواب و پاداش الهی هیچ می انگاشتند. 3 حضرت شعیب (ع) در برابر قوم خود که در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان بودند و نه تنها بت، که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را هم می پرستیدند، و برای کسب و تجارت پر رونقشان به تقلب و کم فروشی و خلافتکاری های دیگری آلوده شده بودند، یاد قیامت را به آنها گوشزد می نماید و ایشان را از عذاب فراگیر الهی بیم می دهد، تا شاید به خود آیند و از مفاسد اقتصادی خود دست شویند:

...وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ (11) ای قوم من! ... پیمانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید) . من شما را در خیر و خوبی می بینم و از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم.

3. آرامش روحی روانی از آنجا که روی برتافتن از معنویت و اخلاق و گرایش به ارزشهای مادی، برخلاف ساختار روحی روانی انسان و در جهت عکس قانون خلقت است، بشریت با بحرانهایی بسیاری دست به گریبان می باشد و هر چه این حرکت معکوس تداوم یابد این بحران شدیدتر می شود.

یکی از پیامدهای بی اعتنائی انسان به معنویت، که طعم خوش حیات را در کام انسانها تلخ کرده، افسرگی و اضطراب است.

اینگونه انسانها، زندگی را منحصر به دنیا و دنیا را همه دوره حیات خود می پندارند و به فرموده قرآن کریم شعار چنین افرادی این است: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (12) آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند! آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس میزنند (و گمانی بی پایه دارند) !

زندگی برای چنین افرادی همین مدت محدود، همراه با همه رنجها، سختیها و مشکلات گوناگون است. ازاین رو، افسردگی، ناامیدی، اضطراب روانی، بلاتکلیفی، احساس پوچی و بی هدفی بر اینگونه زندگی سایه می افکند و حتی در زمانهایی که به لذتهای ناپایدار و زودگذر این دنیا رو می آورد نیز ترس و وحشت و اضطراب آنها را رها نمی کند. قرآن کریم می فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (13) و هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم.

طبیعت دنیا مستلزم آن است که انسان همیشه به آنچه می خواهد و دوست دارد نرسد. با سختیها و ناملایمات، شکستها و ناکامیها، ضرر و زیانها و بسیاری چیزهای ناخوشایند دیگر مواجه شود. ایستادگی در برابر مشکلات و

ناامید نشدن، محتاج به جهانبینی استواری است که بتواند مقاومت در برابر آنها را برای انسان توجیه کند. تنها جهانبینی الهی و ایمان معاد است که از عهده این مشکل برمی آید: أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (14) پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده، و (در نتیجه) برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد (همانند فرد تاریک دل است؟) پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند، اینانند که در گمراهی آشکارند.

جهانبینی مادی، توان توجیه منطقی و منطبق با فطرت سلیم را ندارد و معتقدان به آن، در مقابل مشکلات خلع سلاح هستند. (15) شاهد این مدعا وجود بیماریهای روحی حادّ و بحرانهای شدید اخلاقی در دنیای معاصر به ویژه در جوامع مادی غرب است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ، أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (16) و کسانی که کفر می ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است. یا (کارهایشان) مانند تاریکی هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بالای آن ابری است. تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه (غریق) دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می بیند، و خدا به هرکس نوری نداده باشد، او را نوری نخواهد بود.

ملاکها و ارزشهای مادی، توان توجیه و تبیین این امر را ندارند و انسان را در نیمه راه زندگی رها کرده و قدرت روبه رو شدن و تصمیم گیری در برابر حوادث را از انسان سلب می کند. اینجاست که انسان از انسانیت خود خلع و به موجودی زبون و بی اراده و افسرده تبدیل می شود و زندگی را بی ارزش می یابد و اضطراب و نگرانی و افسردگیها بر او هجوم می آورد.

به هر حال، عامل اصلی این نگرانیها عمدتاً احساس پوچی و بی هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه در مشکلات طاقت فرسا، تصویر وحشتناک از مرگ و بدبینی و ترس از آینده جهان و آینده زندگی فردی است. بدون شک ایمان به سرای دیگر و زندگی جاویدان در آن عالم، توأم با آرامش و عدالت، میتواند به این نگرانیها پایان دهد. (17)

افرادی که به جهان آخرت ایمان راسخ ندارند و فقط به لذایذ و کامیابی های دنیوی اهمیت می دهند؛ از جهات مختلف گرفتار تشویش خاطر و اضطراب می گردند:

1. در اثر احساس شکست در برابر موانع طبیعی، قانونی و اجتماعی که سدّ راه آنان در رسیدن به کامیابی های مطلوب و دلخواهشان می باشد.

2. به خاطر مصایب و ناملایمات طبیعی و غیرطبیعی که از زندگی دنیوی انفکاک پذیر نیست.

3. اندیشه و تصور مرگ که در نظر آنان به منزله پایان مطلق حیات می باشد.

برعکس، ایمان راسخ به جهان پس از مرگ، همه عوامل یاد شده را خنثی می کند، زیرا:

اولاً: زندگی دنیوی جز مزرعه و کشتزاری برای حیات اخروی نیست، و تمتعات مادی تا آنجا مجاز می باشد که مانع رسیدن انسان به سعادت ابدی نگردد:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (18)

ثانیا: تحمّل شداید و ناگواری ها به انگیزه به دست آوردن رضای الهی، پاداش های اخروی بزرگی را به دنبال دارد: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ * عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (19) آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم! اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.

قرآن کریم در جای دیگر پس از بیان این که انسان طبیعتاً در برابر ناملازمات بی قراری و بی تابی می کند، از اقامه نماز، کمک به محرومان، ایمان به جهان آخرت، و ترس از عذاب الهی، به عنوان عوامل آرامش بخش یاد کرده و می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّ هُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُضِلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ. (20)

ثالثاً: بر پایه ایمان به معاد، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه دریچه ای به سوی جهان ابدی است، چنانکه امام علی (ع) می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ خُلِقْنَا لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، لَكِنَّكُمْ مِّنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تُنْقَلُونَ (21) ای مردم، ما و شما برای بقاء و پایداری آفریده شده ایم، نه برای فناء و نابودی، ولی شما از سرایی به سرای دیگر منتقل می شوید.

4. احساس مسئولیت و حالت آماده باش دائمی یکی از آثار پر برکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه شناسی در عمق وجود انسان هاست، به گونه ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت الشعاع قرار می دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخگویی می داند.

قرآن کریم به منظور تأکید بر مسئولیت انسان در برابر عملکرد خویش با لحنی آمیخته به انکار و عتاب می فرماید: أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (22) آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟

قرآن کریم در نفی این پندار؛ حیات مجدد انسان، جریان مسئولیت خواهی و مؤاخذه انسان در روز قیامت را به او گوشزد می نماید: فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (23) پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید، از آنچه انجام می دادند.

معتقد به معاد، بر این باور است که روز قیامت در پیشگاه عدل الهی مؤاخذه خواهد شد و دایره مسئولیت او به کارهای ظاهری بزرگ محدود نمی شود: ...وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا حَسْبُكُمْ بِهِ اللَّهُ...وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (24) و اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خدا شما را به آن محاسبه می کند... و خداوند بر هر چیزی تواناست.

معتقد به معاد، بر این باور است که روز قیامت در پیشگاه عدل الهی تمام اعمال او، حتّی به اندازه وزن دانه خردل و یا ذره را نافذی بصیر و خبیر به نقد می کشد تا سرّه از ناسرّه مشخص گردد.

... وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (25) و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

يَوْمَئِذٍ يُصْذَرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (26) در آن روز مردم با گروههای متفرّق بیرون می آیند تا اعمال آنها را به آنان نشان دهند پس هر کس به سنگینی یک ذره خوبی کند آن را می بیند و هر کس به سنگینی یک ذره بدی کند آن را می بیند. از این رو کوتاه ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق العاده می یابد و

انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست که باید از فرصت‌ها بیشترین بهره را ببرد و ره توشه آخرت را هر چه بیشتر و بهتر برگیرد.

5. انجام اعمال صالح و اجتناب از گناه عقیده به عالم پس از مرگ و بقای اثر اعمال آدمی، هم می‌تواند یک عامل بازدارنده قوی در برابر گناه و خطاکاری، و هم یک عامل محرک نیرومند برای تشویق سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در راه خدمت به خلق خدا و نیکی‌ها گردد.

اثراتی که ایمان به عالم پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و لایق بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاه‌ها و کیفرهای معمولی، و بیش از پاداش‌ها و تشویق‌های عادی است؛ زیرا از مشخصات دادگاه رستاخیز این است که نه تجدید نظر در آن راه دارد، و نه توصیه و پارتی بازی، و نه می‌توان فکر قضاات آن را با طرفند و ارائه مدارک دروغین تغییر داد، و نه تشریفات آن نیازمند به طول و تفصیل خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: **وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ** (27) از روزی بپرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسی به یاری او می‌آید.

همچنین می‌فرماید: **وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** (28) و هر کس از آنها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می‌دهد، و هنگامی که عذاب الهی را می‌بینند پشیمانی خود را مکتوم می‌دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آنها به عدالت دآوری می‌شود و ستمی بر آنها نخواهد رفت. و نیز در آیه دیگر می‌خوانیم: **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** (29) هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است.

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده است: **فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...** (30) بچشید آتش دوزخ را به خاطر اینکه ملاقات امروز را فراموش کردید.

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد نیز از انجام بسیاری از اعمال خلاف خود داری می‌کند. (31)

6. عبرت‌آموزی یکی دیگر از ثمرات نیکوی درخت پر بار ایمان به معاد، عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است.

آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد چشمانی نافذ و حقیقت بین می‌تواند از ظواهر امور به باطن آن دیده‌گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا نهد.

تحوّلات دنیا، دگرگونی‌های روزگار، آمدن‌ها و رفتن‌ها همه و همه آینه‌های تمام‌نمایی هستند که به خوبی ناپایداری این دنیا و جلوه‌های فریبای آن را نشان می‌دهند و انسان را از دل بستن به دنیا و فرو رفتن در گرداب غفلت برحذر می‌دارند، به شرط آن که انسان تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت‌آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد:

ای خوشا چشمی که عبرت بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود

انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است، از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرت می گردد، و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر اندامش می افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می گردد. آنچه مایه سعادت انسان می گردد دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط.

امام علی (ع) در سفارش به پندپذیری از تاریخ می فرماید:

اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت، یا از مرگ، گریزی بود، حتماً سلیمان بن داوود (ع) چنین می کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن گاه که پیمانه عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه های او بی صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند.

مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندانسان؟ کجایند فرعون ها و فرزندانسان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند؟ (32)

قرآن کریم پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح و عاد و ثمود و قوم شعیب و قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، ماجرای آنها را درس عبرتی می داند برای همه کسانی که از عذاب آخرت در ترس و بیم به سر می برند، و پشتشان از شنیدن حوادث هولناک قیامت می لرزد؛ آنجا که می فرماید:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ (33) در این (سرگذشت های عبرت انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت) علامت و نشانه ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می آیند.

آری، آنها که به رستاخیز ایمان دارند، با دیدن هر یک از این نمونه ها و سرنوشت شومی که چنین اقوامی بدان گرفتار آمدند، دل هایشان تکان می خورد، و از ماجرای آنها عبرت می گیرند و راه خود را باز می یابند و دامن خود را به گناهایی که آنها بدان آلوده شدند نمی آلاینند.

اما آنها که ایمانی به قیامت ندارند، دریچه دل هایشان بر واقعیت های زندگی بسته شده، تنها سر در آخور زندگی دارند و از آخرت غافل اند. ازاینرو از کنار تمامی حوادث و تحولات زندگی به سادگی می گذرند و دل های سنگ و سختشان از مواعظ و عبرت های فراوان عالم هیچ تأثیر نمی پذیرد.

پی نوشت ها :

1. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، ج 5، ص 17، قم، انتشارات هدف، 1372 ش.
2. سوره سبأ، آیه 7 و 8.
3. سوره یونس، آیه 10.
4. سوره عنکبوت، آیه 64؛ رک: سوره رعد، آیه 26؛ سوره توبه، آیه 38.
5. سوره مؤمنون، آیه 115.
6. بحارالانوار، ج 6، ص 133، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.
7. نهج البلاغه، خطبه 99.
8. سوره مؤمن، آیه 39.

9. تفسیر نمونه، ج20، ص 106.
10. سوره قصص، آیه 80.
11. سوره هود، آیه 84.
12. سوره جاثیه، آیه 24.
13. سوره طه، آیه 124.
14. سوره زمر، آیه 22.
15. قرآن و روانشناسی، ص 336 335؛ ر.ک: سوره بقره، آیه 158 و 251 249 ؛ سوره معارج، آیه 19. 28.
16. سوره نور، آیه 40. 39.
17. پیام قرآن ج 5، ص 411.
18. سوره عنکبوت، آیه 64.
19. سوره بقره، آیات 156. 157.
20. سوره معارج، آیات 19. 27.
21. شیخ مفید، ارشاد، ص 127، چاپ دوم، نجف اشرف.
22. سوره قیامت، آیه 36.
23. سوره حجر، آیه 93. 92.
24. سوره بقره، آیه 284.
25. سوره انبیاء، آیه 47.
26. سوره زلزال، آیات 8. 6.
27. سوره بقره، آیه 48.
28. سوره یونس، آیه 54.
29. سوره ابراهیم، آیه 51.
30. سوره السجده، آیه 14.
31. سوره مطففین، آیه 4.
32. نهج البلاغه، خطبه 182.
33. سوره هود، آیه 103.